

وارونه پردازی یک نماینده بخش خصوصی سرمایه

بازار گمراه سازی کارگران درمورد مشکلات اقتصاد ایران و زمینه های واقعی بیکاری، گرسنگی، سطح بسیار نازل دستمزدها، بی حقوقی و سیه روزی طبقه کارگر همیشه داغ بوده است و هر روز داغ تر می شود. این که چرا مدام بر طول و عرض و وسعت این گمراه سازی افزوده می شود، موضوع ناروشتنی نیست. هر چه صدای اعتراض کارگران به ستم های سرمایه بلندتر می شود، هر چه توده های کارگر در سطح وسیع تری وارد میدان مبارزه با این ستم ها می شوند، هر چه شرایط معیشت و کار و بیکاری و فقر، جمعیت عظیم تری از طبقه کارگر را جان به لب تر می کند و، در یک کلام، هر چه خطر انفجار جنبش کارگری حادثتر و بالفعل تر می شود، بازار وارونه پردازی درمورد زمینه های واقعی بدبختی و فلاکت و گرسنگی کارگران هم داغ تر می شود. تلاش برای گسترش این گمراه سازی ها و وارونه پردازی ها پدیده ذاتی سرمایه و شمشیر همیشه آخته و خارج از غلاف نظام بردگی مزدی است. بنیاد تمامی این واژگونه سازی ها این است که سرمایه یعنی رابطه تولید ارزش اضافی و نظام مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار از هر نوع عیب و ایراد و اشکالی مبرا و منزله نمایانده شود و ایرادها و اشکال ها به عواملی چون «خصوصی سازی بی رویه صنایع»، یا، برعکس آن، «دخالتهای بیش از حد دولت» و یا «رشد ناکافی صنعت ملی»، «واردات بی رویه»، «ضعف مدیریت» و نظایر آن ها ربط داده شود. این هدفی است که نمایندگان فکری و سیاسی سرمایه برای رسیدن به آن به هر وارونه پردازی دست می زنند. آن ها در صورت لزوم به این یا آن دولتمرد انتقاد می کنند، این یا آن طرح اقتصادی را به نقد می کشند، به برخی سیاست ها و راهبردهای شکست خورده اعتراض می نمایند، یک روز علم و کتلت حمایت از جهانی سازی راه می اندازند، روز بعد شال و قیای مخالفت با نئولیبرالیسم به تن می پوشند. روزی به نمایندگی از سرمایه داران بخش خصوصی فریاد می زنند که اقتصاد باید از ناخن پا تا موی سر به سرمایه داری بازار آزاد نوع غربی تبدیل شود. روز بعد سخنگویان سرمایه داران دولتی در توصیف مالکیت دولتی سرمایه ها سینه چاک می دهند. مستقل از محتوا و جزئیات این راه حل ها یک نکته کاملا روشن است: همه این ها برای حل مشکلات سرمایه داری و طولانی کردن عمر رابطه تولید ارزش اضافی انجام می گیرد. البته سرمایه داران و نمایندگان آن ها حل مشکلات کارگران را درگرو حل مشکلات سرمایه داران و دولت آن ها می دانند!! و می گویند اگر بازار سرمایه رونق بگیرد زندگی کارگران نیز بهتر می شود!! مثلا می گویند اگر سود سرمایه داران افزایش یابد دستمزد کارگران نیز افزایش می یابد!! اما این دروغی آشکار است که همه جا باید آن را افشا کرد. ما به مناسبت های مختلف نشان داده ایم که منافع سرمایه داران و کارگران درست نقطه مقابل یکدیگر هستند و حل مشکلات سرمایه داران نه تنها به معنی حل مشکلات کارگران نیست بلکه، کاملا برعکس، سرمایه داران و دولت آن ها مشکلات خود را فقط و فقط با بدبخت کردن هرچه بیشتر کارگران می توانند حل کنند. مثلا آن ها برای افزایش سود خود دستمزد کارگران را به شیوه های گوناگون کاهش می دهند. بنابراین، این یک وارونه پردازی کاملا آشکار است که گویا افزایش دستمزد کارگران درگرو افزایش سود سرمایه داران است. نتیجه ای که از این وارونه پردازی گرفته می شود این است که کارگران باید کمک کنند تا سود سرمایه سرمایه داران هرچه بیشتر شود تا در این میان دستمزد خودشان نیز افزایش یابد!! اما این راه افزایش دستمزد سراب و گمراهه ای بیش نیست. افزایش واقعی و راستین دستمزد نه تنها درگرو افزایش سود سرمایه داران نیست بلکه، درست برعکس، درگرو اعمال قدرت کارگران برای فشردن گلوئی سرمایه با هدف کاهش سودآوری آن است. آنچه نمایندگان فکری سرمایه انجام می دهند دقیقا برای جلوگیری از آگاهی کارگران به این وارونه پردازی ها و کورکردن شناخت آنان از ماهیت ضدکارگری و ضدبشری نظام سرمایه داری است. از دید صاحبان سرمایه و قدرت سیاسی و

نهادهای برنامه ریزی یا دستگاه های مجری نظم سرمایه، باید نطفه هر نوع شناخت واقعی نظام سرمایه داری در وجود کارگران بمباران شود. از دید اینان آگاهی توده های کارگر به واقعیت استثمار و ابعاد شدت استثمار خویش، شناخت کارگران از روند کار و سرنوشت حصول اجتماعی کارشان، تعمق بردگان مزدی به نقش خویش در تولید کل سرمایه های جهان موجود، اشراف کارگران به نقش خداگونه نیرویی که مخلوق کار و تولید خود آنان است یعنی سرمایه و فراوان موضوعات دیگر از این قبیل همه و همه مخاطرات بسیار جدی برای حیات سرمایه داری هستند. نمایندگان فکری و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی سرمایه به همین دلیل زمین و زمان را از انواع وارونه پردازی ها پر می کنند تا کارگران در تقدس و مشکل گشا بودن نظام سرمایه داری هیچ تردیدی به خود راه ندهند، به طوری که حل مشکلات خود را نه درگرو نابودی سرمایه و رابطه خرید و فروش نیروی کار بلکه در گرو حل مشکلات سرمایه داری تصور کنند.

اما اگر وارونه پردازی درمورد واقعیت شیوه تولید سرمایه داری و رابطه تولید ارزش اضافی برای سرمایه داران و نمایندگان فکری سرمایه تا این حد اهمیت دارد، اگر معماری توهم کارگران به مشکل گشایی و قداست و جاودانگی سرمایه برای مدافعان بردگی مزدی تا به این درجه مهم است، که واقعاً هم مهم است، پس پاره کردن پرده های دروغ و وارونه بافی اینان و تلاش برای تعمیق و بسط خودآگاهی ضدسرمایه داری توده های کارگر نیز یک ضرورت اجتناب ناپذیر و بسیار اساسی برای جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر است. توده های طبقه ما به طور بی امان آماج این تحریف ها و وارونه نمایی ها قرار می گیرند. هیچ روزی نیست که مطبوعات و رسانه های خبری و سازمان های پژوهشی و جمعیت های دانشگاهی سرمایه با یک دنیا امکانات مالی و تدارک و برنامه ریزی و صرف بخش بسیار عظیمی از حاصل کار و استثمار ما ذره ذره فضای تنفسی ما کارگران را با این تحریفات و وارونه پردازی ها مسموم نسازند. به سخنان آقای رضا خاکی دبیر کل «کنفدراسیون صنعت ایران» در گفتگو با خبرگزاری ایلنا توجه کنید. او بر این عقیده است که مشکل اقتصاد ایران و عامل اصلی سطح پائین دستمزد و سایر سیه روزی های طبقه کارگر این است که مالکیت 80% سرمایه ها در دست دولت است. می گوید: «سیستم تولید در ایران به لحاظ دولتی بودن مستقل نیست و صنایع ایران همواره از سوی دولت پشتیبانی شده اند و این دلیل رقابتی نبودن صنایع ایران است. همین عدم وجود رقابت، موجب کاهش تلاش برای افزایش بهره‌وری و ایجاد رکود در صنایع کشور شده است.» به این ترتیب، از نظر آقای رضا خاکی مالکیت دولتی در اقتصاد ایران باعث از بین رفتن رقابت در میان سرمایه داران شده و فقدان رقابت نیز به کاهش بهره وری و از میان رفتن رونق اقتصادی انجامیده است.

آنچه رضا خاکی می گوید کاملاً نادرست و بی پایه است، سیر متمرکز شدن سرمایه، محدود شدن هر چه بیشتر رقابت و روند جایگزینی رقابت توسط انحصار یک پدیده ذاتی نظام سرمایه داری در تمامی اشکال آن است. حرص بی پایان سرمایه برای سودجویی و لزوم انباشت بی وقفه سرمایه مستلزم حذف مالکیت انفرادی سرمایه های کوچک و بلعیده شدن آن ها توسط سرمایه های بزرگ و تسلط انحصاری غول های عظیم صنعتی و مالی است. در فضای جنگ و ستیزهای بی امان سرمایه ها برای تسلط هر چه بیشتر بر بازار، برای تشدید هر چه وحشیانه تر استثمار کارگران و برای سهم شدن هر چه غول آسوتر در اضافه ارزش های تولید شده توسط طبقه کارگر جهانی، امکان رقابت سرمایه های کوچک با سرمایه های بزرگ وجود ندارد. سرمایه های اخیر در همین راستا سرمایه های کوچک را از سر راه برمی دارند، آن ها می بلعند و در خود هضم می سازند. مثلاً سرمایه دار کوچکی که می خواهد در زمینه تولید خودرو

سرمایه گذاری کند چگونه می تواند با تراست های انحصاری غول پیکری چون جنرال موتورز و کرایسلر و مرسدس بنز رقابت کند؟ این تراست ها همه متعلق به بخش خصوصی هستند و هیچ کدام دولتی نیستند. به همین سیاق، انحصاری بودن مثلاً گروه صنعتی ایران خورو نیز ربطی به دولتی بودن آن ندارد و علت آن را باید در ذات پدیده سرمایه جستجو کرد، چنان که همین گروه در رژیم پیشین در مالکیت دولتی نبود اما در همان حال یک گروه صنعتی انحصاری بود که تولید کنندگان کوچک خودرو به هیچ وجه نمی توانستند با آن رقابت کنند. بحث بر سر نقش مسلط دولت در اقتصاد سرمایه داری ایران و تفاوت آن از این لحاظ با سرمایه داری کشورهای غربی نیست. بحث این است که سرمایه داری ایران حتی اگر این ویژگی را هم نمی داشت باز هم رقابت سرمایه ها در آن با سیر مستمر تمرکز و جایگزینی مالکیت انفرادی سرمایه ها توسط مالکیت های عظیم انحصاری همراه بود. به این ترتیب پدیده انحصار و فقدان یا محدود شدن رقابت در اقتصاد ایران ربطی به دولتی بودن و نبودن مالکیت سرمایه ها ندارد.

وارونه پردازی آقای رئیس کنفدراسیون صنعت ایران برای خاک پاشیدن به چشم کارگران و با هدف القای این دروغ انجام می گیرد که گویا مشکلات اقتصاد ایران نه ناشی از ذات سرمایه بلکه معلول شکل دولتی مالکیت آن است. او در بخش دیگری از مصاحبه خود با ایلنا می گوید: « با توجه به بالا بودن سقف معیشت زندگی و نرخ صعودی تورم، حقوق کارگران پاسخگوی نیاز آن ها نیست. دغدغه ها و مشکلات اقتصادی موجب شده است که کارفرما هم نتواند به طور صحیح از تمام ظرفیت های تولیدی کارگر استفاده کند. در صورتی که کارگران دارای مهارت های بالا باشند، هیچ گاه با معضلاتی همچون بیکاری و... مواجه نمی شوند.»

در اینجا می بینیم که این سخنگوی بخش خصوصی چگونه برای تظہیر سرمایه و تقدس نظام سرمایه داری به هر وارونه پردازی دست می زند. او تورم و پایین بودن سطح زندگی و حقوق کارگران را صرفاً به سرمایه داری دولتی نسبت می دهد. او «فراموش» کرده است و بهتر است بگوییم خود را به فراموشی می زند که همین دوسال پیش بود که دولت - در واقع برای عوام فریبی - حداقل دستمزد کارگران قراردادی را کمی بیشتر از کارگران رسمی تعیین کرد، اما این امر با موج مخالفت گسترده و متحدانه تمام سرمایه داران بخش خصوصی رو به رو شد و دولت نیز عقب نشست و حل مسئله را به توافق سرمایه داران و کارگران قراردادی موکول کرد، توافقی که نتیجه اش از همان ابتدا معلوم بود. از این دروغ آشکار آقای رضا خاکی که بگذریم، وارونه پردازی دیگری که در سخن این نماینده سرمایه وجود دارد این است که گویا اگر کارگران دارای مهارت های بالا باشند با معضلاتی چون بیکاری مواجه نمی شوند!! ما در جاهای دیگر به این نکته نیز پرداخته ایم که بیکاری پدیده ذاتی سرمایه داری است و هیچ ربطی به بالا و پایین بودن تخصص کارگران ندارد. علت اصلی و اساسی بیکاری گرایش سرمایه به سودجویی هرچه بیشتر است. یک راه اساسی سرمایه برای سودآوری هرچه عظیم تر، تشدید استثمار کارگران از طریق استفاده از آخرین و مدرن ترین ماشین آلات و تکنولوژی ها برای افزایش بهره وری نیروی کار است. امری که طبیعتاً به جایگزینی کارگران با ماشین و در نتیجه به بیکاری بیش و بیشتر توده های کارگر منجر می شود. سرمایه به طور مستمر همه دستاوردهای علمی و تکنیکی موجود را به کار می گیرد تا با حداقل نیروی کار حداکثر کالاها را تولید کند، بهای تمام شده کالاها را تنزل دهد، قدرت رقابت خود با سرمایه های دیگر را بالا ببرد، بخش وسیع تری از بازار را در اختیار گیرد و نهایتاً سهم عظیم تری از اضافه ارزش های حاصل استثمار طبقه کارگر را نصیب خود سازد. سرمایه طبیعتاً حوزه های انباشت خود را نیز به طور مدام توسعه می دهد اما محصول گریزناپذیر روند فوق به هر حال پیدایش یک ارتش ذخیره نیروی کار است. پدیده ای

که به نوبه خود رقابت برای یافتن کار و فروش نیروی کار را در صفوف کارگران دامن می زند و نظام سرمایه داری از آن به عنوان سلاحی مؤثر و مرگبار برای تنزل هر چه وحشتناک تر دستمزد توده های کارگر سوء استفاده می کند.

از نظر آقای رضا خاکی مشکل مالکیت دولتی دست سرمایه داران رؤوف و کارگردوست بخش خصوصی را در استفاده از ظرفیت نیروی کار بسته است!! کارگران بی تخصص هستند!! و بازدهی کار آن ها برای سرمایه دارمستضعف و بیچاره بخش خصوصی سود چندانی به بار نمی آورد!! و لذا سرمایه داران توان پرداخت دستمزدهای مورد رضایت کارگران را هم ندارند!! از منظر فکر و تشخیص ایشان اگر قید و بند مالکیت دولتی سرمایه ها برداشته شود و اگر تمامی مراکز کار و تولید جامعه به سرمایه داران خصوصی واگذار گردد، هر تک سرمایه دار برای حل معضلات اقتصادی موجود، رفع بیکاری و تأمین رفاه کارگران زمین و زمان را معجزه باران خواهد کرد. بازار رقابت داغ صاحبان سرمایه ها سیلاب رفاه کارگران را در همه جا به راه خواهد انداخت و جامعه سرمایه داری بهشت موعود توده های کارگر خواهد شد!! همه کارگران، متخصص خواهند شد و با عمومی شدن تخصص کارگران بیکاری هم محو خواهد شد!!!

رضا خاکی نماینده فکری سرمایه است و وظیفه خود می داند که حرف سرمایه را به عنوان حرف اول و آخر تعیین سرنوشت زندگی انسان ها برکرسی بنشاند. او باید از هستی سرمایه با تمامی قوای فکری و دانش اقتصادی و کل توانایی های آکادمیک خویش به هر شکل ممکن استفاده کند. در نگاه وی وجود سرمایه یا رابطه تولید ارزش اضافی رمز خلقت و هدف غائی آفرینش است و اعتبار و قداست و ابدی بودن این رابطه نباید مورد هیچ گونه شبهه یا حتی پرسشی قرار گیرد. رضا خاکی این چنین می اندیشد. اما او با تناقضی بسیار وحشتناک دست به گریبان است. آنچه ایشان آن را همچون بهشت موعود به تصویر می کشد هم اکنون و به صورت حی و حاضر خود را به صورت سوزان ترین، شکنجه بارترین و کشنده ترین دوزخ ها نشان می دهد. آقای رضا خاکی در روزهایی این افاضات دانشگاهی را با ایلنا در میان می گذارد و به توده های کارگر تحویل می دهد که دو دهه تمام است کارخانه پشت کارخانه از سوی دولت سرمایه داری به مالکان خصوصی اهدا می شود. او درموقعیتی همه مشکلات را به دولتی بودن مالکیت سرمایه ها رجوع می دهد که به اعتراف همین خبرگزاری ایلنا از قول حسین کمالی نماینده مجلس سرمایه بیش از 500 کارخانه متوسط و بزرگ متعلق به مالکان خصوصی سرمایه ها کلیه کارگران خویش را اخراج و رهسپار برهوت بیکاری و گرسنگی ساخته اند. او زمانی ریشه مشکلات موجود کارگران را به دولتی بودن صنایع و مراکز کار حواله می دهد که سرمایه داران خصوصی تمامی کارخانه های واگذار شده به خویش را به صورت مانده های آسمانی و انفال زمینی اهدایی دولت یکر است تعطیل کرده اند، کارگران آن ها را بیکار و تسلیم جوخه مرگ گرسنگی نموده و تمامی سرمایه های آن ها را برای سرمایه گذاری های غول پیکرتر خود در این یا آن عرصه سودآور تر تجارت بین المللی به یغما برده اند. رضا خاکی و همانندانش در روزهایی از زیان های ناشی از بی تخصصی کارگران به روند سودآوری سرمایه ها و از تأثیر سوء بی تخصصی بر معیشت توده های کارگر سخن می رانند که جمعیت بسیار وسیعی از کارگران بیکار دارای تخصص های هنرستانی و حتی دانشگاهی هستند. ایشان زمانی برای مشکل دولتی بودن کارخانه ها و تأثیر سوء آن بر زندگی کارگران مرثیه می خوانند که کارخانه های دولتی و خصوصی به اندازه هم و با سببیت بسیار هم نظیر و هماهنگی در بیکارسازی کارگران، درتحمیل انسان ستیزانه ترین قراردادهای سلاخی نیروی کار بر توده های کارگر، در کاهش دستمزدهای واقعی کارگران، در امحای تمام امکانات معیشتی کارگران با هم رقابت کرده و هر یک برای

پیشی گرفتن از دیگری به هر شرارت و جنایتی دست می زنند. و بالاخره رضا خاکی در برهه ای از تاریخ به این افاضات عمیق علمی و ترویج دانش های مهم اقتصادی اهتمام می ورزد که طغیان موج دیرپای بحران اقتصادی ساختاری سرمایه، تمام بهشت های موعود سرمایه داری ایشان در آمریکا، اروپا و سراسر جهان را در آستانه فروپاشی قرار داده است. آری، آقای رضاخاکی و همتایانش زمانی به خود اجازه این عوام فریبی ها را با این صراحت و عریانی می دهند که تمام دولت های سرمایه داری دنیا در جوامع سرمایه داری دلخواه و آرمانی ایشان دقیقه به دقیقه، نه میلیارد میلیارد بلکه صد میلیارد، صد میلیارد دلار آمریکا، نان روزانه، امکانات دارو و درمان و آموزش و همه هست و نیست شهروندان کارگر را سلاخی می کنند و به شریان حیات سرمایه تزریق می کنند تا فقط و فقط بار بحران آن را کاهش دهند.

رضا خاکی و همه دانشگاهیان و اقتصاددانان و نظریه پردازان همانندانش وظیفه طبقاتی خاص خویش را انجام می دهند. آن ها وظیفه خود می دانند که در دفاع از نظام کار مزدی به هر وارونه پردازی دست یازند. هدف همه این تحریف ها و واژگونه پردازی ها این است که کارگران را از هر طریق و به هر شکلی از سازمانیابی متحدانه و آگاهانه علیه سرمایه داری و شالوده هستی این نظام یعنی کارمزدی باز دارند. نمایندگان فکری طبقه سرمایه دار از هر دار و دسته و مسلک و مذهب، چپ یا راست تلاش دارند تا ریشه های واقعی فقر و بیکاری و گرسنگی و فلاکت توده های کارگر را به این یا آن ایراد خاص در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های این یا آن دولتمرد یا این و آن دولت رجوع دهند و از این طریق نظام سرمایه داری و رابطه خرید و فروش نیروی کار را از تیررس هر اعتراض و مبارزه و خیزش رادیکال توده های کارگر دور سازند. آنان هر کدام می کوشند تا از طریق این وارونه سازی ها و عوام فریبی ها اولاً طوق بردگی مزدی را برای همیشه بر دست و پای طبقه کارگر محکم تر کنند و ثانیاً خیل عظیم بردگان مزدی را یک روز به دنبال علم و کتل «اصلاح طلبان» روان کنند، روز دیگر به خدم و حشم «عدالت خواهان» مبدل سازند، روز سوم ملعبه دست «کارگزاران سازندگی» کنند، روز چهارم آلت دست «آبادگران» نمایند و در یک کلام هر چند وقت یک بار کارگران را به دنبال بخشی از نمایندگان هار و کارگرکش قدرت دولتی سرمایه یا اپوزیسیون های فریبکار طبقه سرمایه دار روان سازند. هدف همه آن ها این است که کارگران به جاری مبارزه علیه سرمایه داری در رکاب این یا آن جناح قدرت سرمایه برای تحکیم هر چه بیشتر طوق بردگی و استثمار و گرسنگی و فقر و فحشا بر دست و پای خویش، برای ماندگارسازی نظام بردگی مزدی و برای استحکام پایه های قدرت این یا بخش طبقه سرمایه دار بیکاری کنند.

درمقابل آنچه که نمایندگان فکری سرمایه و امثال آقای رضا خاکی انجام می دهند، هر کارگری باید بسیار خوب بداند که مشکل ما توده های کارگر هیچ ربطی به دولتی بودن یا خصوصی بودن سرمایه ها ندارد. معضل ما کارگران به هیچ وجه این نیست که سرمایه ها بیشتر در قلمرو تجارت انباشت شده اند یا در حوزه صنعت سرمایه گذاری شده اند. مشکل اصلاً نیست که سرمایه داران شناسنامه ایرانی دارند یا متولد فلان نقطه دیگر دنیا هستند. معضل ما کارگران هیچ ربطی به مارک تجارتي ماشین آلات صنعتی و این که آن ها در کجا تولید شده اند، ندارد. ما همگی بردگان مزدی سرمایه و توده عظیم قروشنندگان نیروی کار هستیم. این سرمایه است که ما را استثمار می کند. سرمایه است که عامل تمام سیه روزی های ماست. نفس هستی سرمایه است که متضمن استثمار، شدت استثمار، بیکارسازی، فقر و گرسنگی، تن فروشی، اعتیاد، آوارگی و خیابان خوابی توده های طبقه ماست. سرمایه رابطه تولید ارزش اضافی است. رابطه خرید و

فروش نیروی کار است. سرمایه، نیروی کار ما را صرفاً برای استثمار کردن و تولید سود و عظیم تر کردن و فربه تر کردن و قدرتمندتر کردن و ماندگار ساختن خود می خواهد. سرمایه نیروی کار ما را می خرد اگر برای تولید سود به آن نیاز داشته باشد و در غیر این صورت نمی خرد و ما را در برهوت گرسنگی تسلیم تیغ مرگ می کند. سرمایه نیروی کار ما را به ارزان ترین بهای ممکن می خواهد، زیرا هر چه نیروی کار ما ارزان تر باشد سود سرمایه عظیم تر، فربه شدن سرمایه مقدرتر و قدرتمندتر شدن سرمایه میسرتر خواهد بود. سرمایه خواستار امحای هر گونه تضمین اشتغال ماست، زیرا از این طریق راه خویش را برای ایجاد رقابت مرگبار در میان بیکاران و گرسنگان طبقه ما و بدین سان خرید هر چه ارزان تر و بی حقوق تر نیروی کار ما هموارتر می کند. سرمایه است که قراردادهای موقت را در همین راستا و برای نیل به همین اهداف بر ما تحمیل می کند. سرمایه است که دستمزد ما را ماه ها پرداخت نمی کند و آن را برای سرمایه گذاری های دیگر و سوداندوزی های بیشتر خود به کار می گیرد. آری، همه این ها ناشی از سرشت سرمایه و جزء جدایی ناپذیر هستی سرمایه است. مشکل زندگی کارگران اصلاً در دولتی یا خصوصی بودن سرمایه ها نیست. مالکان خصوصی سرمایه با ما همان می کنند که سرمایه می خواهد و مالکان دولتی سرمایه عین حکم سرمایه را بر شرایط زندگی و کار توده های طبقه ما مستولی می سازند. سرمایه یک رابطه اجتماعی است. سرمایه دولت، قانون، مجلس، قرارداد، دیوان سالاری، سیستم قضائی، مذهب، مسلک، ارتش، پلیس، سپاه، بسیج، لباس شخصی، فرهنگ و آئین است. این سرمایه است که در لباس دین و مذهب بر ما حکومت می کند. سرمایه است که در پوشش قانون سر نوشت ما را رقم می زند. سرمایه است که جامه قضاوت بر تن ما را راهی زندان یا جوخه اعدام می کند. سرمایه است که بر هست و نیست ما حکم می راند. بحث دولتی بودن یا خصوصی بودن سرمایه ها و نوع این مباحث نه بحث ما که صرفاً جدال میان بخش های مختلف طبقه سرمایه دار بر سر سهم ببری هر چه بیشتر خویش از محصول استثمار توده های طبقه کارگراست. این ها نکات لازمی است که هر کدام از ما باید خوب بدانیم. مشکل ما نه دولتی و خصوصی بودن سرمایه بلکه نفس وجود خدایگان سرمایه است. ما فقط و فقط به میزانی که علیه سرمایه، علیه استثمار داری، علیه شدت این استثمار، علیه قانون و قرارداد و احکام سرمایه، علیه دولت سرمایه، علیه همه آثار وجودی سرمایه مبارزه کنیم می توانیم شانس زندگی خویش را بیشتر کنیم. ما هیچ چاره ای جز پیکار متشکل علیه سرمایه و علیه همه مظاهر هستی سرمایه نداریم. اگر می خواهیم همچون انسان زندگی کنیم باید دست در دست هم گذاریم و علیه استثمار سرمایه داری، علیه تمام بی حقوقی و ستم های ناشی از تسلط سرمایه داری و برای نابودی کامل نظام بردگی مزدی مبارزه کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری